

مقدمه

اگر با دیکشنری لانگمن آشنایی داشته باشید، حتماً یک سری از واژه‌ها را در این فرهنگ دیده‌اید که با رنگ قرمز مشخص شده‌اند. این واژگان یا به عبارت دیگر «Longman Communication 3000»، یک لیست ۳۰۰۰ تایی از پرکاربردترین واژگان زبان انگلیسی است که بر اساس بررسی آماری مجموعه‌ی بسیار وسیعی از داده‌های موثق زبان انگلیسی تهیه شده است. بررسی شبکه‌ی داده‌های لانگمن نشان می‌دهد که این واژگان ۸۶٪ از کل واژگان موجود در زبان انگلیسی روزمره را در بر می‌گیرد. بنابراین این واژگان هسته‌ی اصلی زبان انگلیسی را تشکیل می‌دهند و این امر به زبان‌آموزان نشان می‌دهد که به منظور برقراری ارتباط مؤثر، یادگیری چه واژگانی دارای بیشترین اهمیت است. مبنای کار ما در تهیه این مجموعه همین ۳۰۰۰ واژه بوده است.

از آن‌جا که بسیاری از واژگان این لیست ۳۰۰۰ تایی در کتب درسی راهنمایی و متوسطه وجود داشته و همچنین سطح دشواری کمتری دارند، برای پرهیز از بالا بردن حجم کتاب، کلیه‌ی لغات موجود در کتب درسی از این مجموعه حذف شده‌اند. همچنین از ارائه‌ی واژگانی که تنها در موقعیت‌های محاوره‌ای کاربرد داشته‌اند خودداری شده است، به این ترتیب مجموعه‌ی حاضر شامل ۱۰۱۰ واژه‌ی کلیدی است که در دو جلد 505 لغتی ارائه شده است. بر مبنای ادعای لانگمن، می‌توان گفت که با یادگیری لغات این مجموعه و همچنین دانستن لغات موجود در کتب درسی، زبان‌آموز در جایگاهی قرار می‌گیرد که قادر خواهد بود حداقل ۸۶٪ از لغات و جملات روزمره‌ی زبان انگلیسی را درک کند.

برخی از ویژگی‌های این مجموعه به شرح زیر است:

♦ ترتیب چینش لغات در این دو جلد از اهمیت بالایی برخوردار است؛ بدین معنی که سعی شده لغات پربسامدتر در زبان انگلیسی نسبت به لغاتی که بسامد کمتری دارند مقدم باشند. برای رسیدن به این هدف، تقسیم‌بندی‌های آماری که در دیکشنری لانگمن تحت عنوان W و S انجام شده راهنمای کار ما بوده است. به این ترتیب درس اول این مجموعه با پربسامدترین لغات زبان انگلیسی آغاز شده و در دروس بعدی رفته رفته از میزان بسامد لغات کاسته می‌شود. بر این اساس توصیه‌ی ما به زبان‌آموزان این است که خواندن این مجموعه را از ابتدای جلد اول آغاز کنند.

♦ لغات جدیدی که در این کتاب با آن‌ها آشنا می‌شوید بارها در دروس بعدی تکرار شده‌اند تا زبان‌آموز را بیش از پیش با کاربرد آن‌ها در جملات مختلف آشنا سازند. تکرار این لغات در دروس بعدی با علامت ستاره (*) مشخص شده است.

♦ ویژگی دیگر این کتاب که آن را منحصر به فرد می‌کند این است که تا حد امکان سعی شده زبان آموز در طول خواندن کتاب، در میان شرح معانی لغات و مثال‌ها با واژگان دشواری که معنی آن‌ها را نمی‌داند برخورد نکند. به عبارت دیگر، تمام واژگانی که خواننده در متن کتاب با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، یا ستاره‌دار هستند (یعنی قبلاً در همین مجموعه آموزش داده شده‌اند) و یا در کتب درسی وجود داشته‌اند.

♦ تمامی معانی کلمات و عبارات که به انگلیسی ساده نوشته شده‌اند از معتبرترین فرهنگ‌های زبان انگلیسی انتخاب شده‌اند. در صورتی که واژه‌ای بیش از یک معنی داشته باشد، معانی به ترتیب اهمیت با شماره مشخص شده‌اند.

♦ در بخش ترجمه سعی شده است که از پرکاربردترین معادل‌ها استفاده شود و همچنین با توجه به محتوای آموزشی کتاب، تا حد امکان ساختار جملات انگلیسی در جملات فارسی معادل آن حفظ شود.

♦ در تمرینات پایان هر درس و همچنین تمرینات دوره‌ای که پس از هر یازده درس در نظر گرفته شده است، تلاش بر این بوده که با استفاده از تصاویر و نقل قول‌هایی از شخصیت‌های مشهور، زبان آموز هرچه بیشتر با مفهوم و کاربرد لغات آشنا شود و آن‌ها را به خاطر بسپارد.

♦ اساس کار ما در تألیف این مجموعه در درجه‌ی اول فرهنگ‌های زیر بوده است:

1. Longman Dictionary of Contemporary English, Fifth Edition
2. Oxford Advanced Learner's Dictionary, Seventh Edition
3. Oxford Student's Dictionary of English, First Edition
4. Oxford Elementary Learner's Dictionary, Second Edition
5. Cambridge Learner's Dictionary, Third Edition
6. Merriam-Webster's Advanced Learner's English Dictionary, First Edition
7. Macmillan English Dictionary for Advanced Learners, Second Edition

پیروز و سربلند باشید

احسان حسن قاجار - الناز عظیمی

ارتباط مستقیم با مؤلفان

ehsan_ghajar@yahoo.com

azimi.elnaz11@yahoo.com

مجموعه‌ی 505 و داوطلبان کنکور

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات داوطلبان کنکور در درس زبان انگلیسی واژگان خارج از کتاب درسی است که در متون کلوز تست و درک مطلب کنکور بسیار مورد استفاده‌ی طراحان قرار می‌گیرد. از آن‌جا که هیچ منبع مشخصی برای فراگیری این‌گونه واژگان خارج از کتاب درسی برای داوطلبان وجود ندارد، بهترین راه برای بالا بردن دایره‌ی لغات، فراگیری واژگانی است که به‌طور کلی بسامد بالاتری در زبان انگلیسی روزمره دارند و به همین دلیل احتمال برخورد با آن‌ها در متون مختلف بالاتر است. بررسی‌های انجام گرفته نشان می‌دهد که مجموعه‌ی 505 حدود نیمی از واژگان خارج از کتابی که هر ساله در متون کنکور مورد استفاده قرار می‌گیرد را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، داوطلبان با خواندن این مجموعه می‌توانند اطمینان حاصل کنند که حدود نیمی از واژگان خارج از کتابی را که در کنکور خواهند دید فرا گرفته‌اند. برای نمونه متن درک مطلب زیر عیناً از کنکور سراسری رشته‌ی تجربی سال ۸۸ گرفته شده است. تمامی لغاتی که در این متن با رنگ خاکستری و قرمز مشخص شده‌اند، لغات خارج از کتاب درسی هستند. در این میان، لغاتی که با رنگ قرمز مشخص شده‌اند، لغاتی هستند که در مجموعه‌ی 505 ارائه شده‌اند.

In all societies, a section of the population is **labeled** as “old”. What is different from place to place is the age at which people are considered old and the way old people are **regarded**. In modern industrialized societies, old age begins at 65 or 70; in contrast, in the 19th century, old age began at 55. In many poor countries, where people’s life **expectations** are much lower, someone as young as 40 may be an old person.

In some societies, **elderly** people are thought of as wise and experienced, and they may even be the **leaders** of the community. But in Western societies, the **elderly** are sometimes **disregarded**. Having reached a certain age, somewhere between 60 and 70, they may be expected to **retire** from their jobs, even if they are still able to work efficiently. **Gradually** their ties with the community are released, and in many cases they live in communities made up entirely of old people.

The rapid **ageing** of the populations of all the industrialized countries is due not only to people living longer, but also to a **sharp decline** from the 1970s **onwards** in the number of babies being born. Women **tend** to live longer than men, so that in 1985, for every 100 women over the age of 70 there were only 63 men. It is also true that the **better-off** members of the society can expect to live longer than the poorer, since they are generally better fed and have **superior** medical care.

1

LESSON

1 king /kɪŋ/ n.

a man who rules a country:

- ↪ He became **king** at a young age.
- ↪ George III was the **king** of England at that time.

2 method /'meθəd/ n.

a particular way of doing something:

- ↪ The school uses a new **method** of teaching English.
- ↪ This is the best **method** to solve that problem.

3 profit /'prɑːfɪt/ n.

money that you make by selling something or from your business:

- ↪ The shop's daily **profit** is usually around \$500.
- ↪ We should be able to sell the house at a **profit**.

4 charge¹ /tʃɑːrdʒ/ n.

1. the amount of money that you have to pay for something:

- ↪ There's no **charge** for children under 14.

2. a statement that somebody has done something wrong:

- ↪ What were the **charges** against him?

3. having control of or being responsible for someone or something:

- ↪ She's in **charge** of a team of 20 people.

5 charge² /tʃɑːrdʒ/ v.

1. to ask somebody to pay a particular amount of money:

- ↪ The hotel **charges** \$125 a night.
- ↪ They **charged** me \$300 for the repairs.

2. to say that somebody has done something wrong:

- ↪ Police **charged** him with stealing a purse from a woman.

New Words

1. king
2. method
3. profit
4. charge (n.)
5. charge (v.)
6. major
7. majority
8. customer
9. management
10. stage
11. effort
12. product
13. producer
14. opportunity
15. chance

۱ شاه، پادشاه، سلطان

مردی که بر یک کشور حکومت می‌کند:

او در سن جوانی پادشاه شد.

در آن زمان جرج سوم پادشاه انگلستان بود.

۲ شیوه، روش، متد

یک روش خاص برای انجام کاری:

این مدرسه از شیوه‌ی جدیدی در تدریس زبان انگلیسی استفاده می‌کند.

این بهترین روش برای حل آن مسئله است.

۳ سود، فایده

پولی که از طریق فروش چیزی یا کسب‌وکار خود به دست می‌آورید:

سود روزانه‌ی این مغازه معمولاً حدود ۵۰۰ دلار است.

باید بتوانیم این خانه را با سود بفروشیم.

۴ ۱- هزینه ۲- اتهام ۳- سرپرستی، مسئولیت

۱- مقدار پولی که باید بابت چیزی بپردازید:

برای کودکان زیر ۱۴ سال هزینه‌ای دریافت نمی‌شود.

۲- ادعای این‌که کسی کار اشتباهی انجام داده است:

اتهامات علیه او چه بود؟

۳- کنترل داشتن یا مسئول بودن در قبال کسی یا چیزی:

او مسئولیت یک تیم ۲۰ نفره را بر عهده دارد.

۵ ۱- (هزینه) گرفتن، مطالبه کردن ۲- متهم کردن

۱- از کسی درخواست پرداخت مبلغ خاصی را کردن:

این هتل شبی ۱۲۵ دلار (هزینه) می‌گیرد.

آن‌ها برای تعمیرات ۳۰۰ دلار از من مطالبه کردند.

۲- گفتن این‌که کسی کار اشتباهی انجام داده است:

پلیس او را به دزدیدن کیف از یک زن متهم کرد.

6 major /'meɪdʒər/ *adj.***very large or important:**

- ↪ Heavy traffic is a **major** problem in most cities.
- ↪ Smoking is one of the **major** causes of heart disease.

7 majority /mə'dʒɑːrəti/ *n.***more than half of a group of people or things:**

- ↪ We have to accept the **majority** decision.
- ↪ Joe spends the **majority** of his time in sports.

8 customer /'kʌstəmə/ *n.***someone who buys goods or services from a shop, company, etc:**

- ↪ He's one of our regular **customers**.
- ↪ The company has lost some big **customers** in the last two years.

9 management /'mænɪdʒmənt/ *n.***1. the people who are in control of an office, shop, team, etc:**

- ↪ There has been a recent change in **management** of the restaurant.
- ↪ **Management** is planning to hire more workers.

2. the process of controlling something:

- ↪ Exercise plays an important role in the **management** of heart disease.

10 stage /steɪdʒ/ *n.***1. a particular point or period in the development of something**

- ↪ Construction of the bridge is in its final **stage**.
- ↪ The baby is now at the **stage** of talking.

2. the part of a theatre where the actors or musicians perform:

- ↪ The audience threw flowers onto the **stage**.

۶ بزرگ، اصلی، عمده

بسیار بزرگ یا مهم:

- در اکثر شهرها ترافیک سنگین یک مشکل بزرگ است.
- سیگار کشیدن یکی از عوامل اصلی بیماری‌های قلبی است.

۷ اکثریت، اکثر، بیشتر

بیش از نیمی از یک گروه از افراد یا چیزها:

- ما باید تصمیم اکثریت را بپذیریم.
- جو بیشتر وقت خود را به ورزش سپری می‌کند.

۸ مشتری، خریدار

- کسی که کالا یا خدماتی را از یک فروشگاه، شرکت و غیره می‌خرد:
- او یکی از مشتریان همیشگی ماست.
- این شرکت در دو سال اخیر مشتریان مهمی را از دست داده است.

۹ ۱- مدیریت، سرپرستی ۲- کنترل، مهار

- ۱- افرادی که یک اداره، فروشگاه، تیم و غیره را کنترل می‌کنند:
- در مدیریت رستوران تغییر جدیدی ایجاد شده است.
- مدیریت قصد دارد که کارگران بیشتری استخدام کند.
- ۲- فرآیند کنترل چیزی:
- ورزش نقش مهمی در کنترل بیماری قلبی دارد.

۱۰ ۱- مرحله ۲- صحنه

- ۱- یک نقطه یا دوره‌ی خاص در پیشرفت چیزی:
- ساخت پل در مرحله‌ی نهایی‌اش قرار دارد.
- کودک اکنون در مرحله‌ی صحبت کردن است.
- ۲- قسمتی از یک تئاتر که بازیگرها یا موسیقی‌دان‌ها در آن به اجرا می‌پردازند:
- تماشاگران به سوی صحنه گل پرتاب کردند.

11 effort /'efərt/ *n.*

trying hard to do something; hard work:

- ↪ *The workers made a great **effort** to finish the building on time.*
- ↪ *Learning to speak another language takes **effort**.*

12 product /'prɒdʌkt/ *n.*

1. something that is made or grown to be sold:

- ↪ *Cheese and butter are **products** made from milk.*
- ↪ *That store sells food **products**.*

2. the result of something:

- ↪ *The report was the **product** of four years' hard work.*

13 producer /prə'du:sər/ *n*

1. a company, country, or person that makes or grows something:

- ↪ *South Carolina is the fourth largest **producer** of tobacco.*

2. someone who is in charge* of providing the money for play, movie, etc:

- ↪ *He is the **producer** and writer of three Hollywood movies.*

14 opportunity /,ɑ:pər'tu:nəti/ *n.*

a time when you can do something that you want to do:

- ↪ *I'd like to take this **opportunity** to thank you all.*
- ↪ *I decided to go, as I might never get this **opportunity** again.*

15 chance /tʃæns/ *n.*

1. a time or situation which you can use to do something:

SYN opportunity*

- ↪ *Ralph was waiting for a **chance** to introduce himself.*

2. the possibility that something will happen:

- ↪ *There's always the **chance** that something will go wrong.*
- ↪ *What are the team's **chances** of success?*

۱۱) سعی، تلاش، زحمت

تلاش سخت برای انجام کاری؛ سخت کار کردن:

- کارگران تلاش زیادی کردند تا ساختمان را سر وقت تمام کنند.
- یادگیری صحبت کردن به یک زبان دیگر زحمت دارد.

۱۲) ۱- محصول، فرآورده، کالا ۲- نتیجه، حاصل

۱- چیزی که ساخته یا به عمل آورده شده است تا به فروش برسد:

- پنیر و کره محصولات هستند که از شیر درست می‌شوند.
- آن مغازه فرآورده‌های خوراکی می‌فروشد.

۲- نتیجه‌ی چیزی:

- این گزارش نتیجه‌ی چهار سال سخت کار کردن است.

۱۳) ۱- تولیدکننده ۲- [فیلم و غیره] تهیه‌کننده

۱- شرکت، کشور یا شخصی که چیزی را تولید می‌کند یا به عمل می‌آورد:

- کارولینای جنوبی چهارمین تولیدکننده‌ی بزرگ تنباکو است.

۲- کسی که مسئولیت فراهم کردن پول برای یک نمایش، فیلم و غیره را بر عهده دارد:

- او تهیه‌کننده و نویسنده‌ی سه فیلم هالیوودی است.

۱۴) فرصت، مجال

زمانی که می‌توانید کاری را که می‌خواهید انجام دهید:

- می‌خواهم از این فرصت استفاده کرده و از همه‌ی شما تشکر کنم.
- تصمیم گرفتم بروم، چون امکان دارد هرگز دوباره چنین فرصتی پیدا نکنم.

۱۵) ۱- فرصت، مجال ۲- امکان، احتمال؛ بخت

۱- زمان یا موقعیتی که می‌توانید از آن برای انجام کاری استفاده کنید:

- رالف منتظر فرصتی بود تا خودش را معرفی کند.

۲- احتمال این‌که چیزی اتفاق بیفتد:

- همیشه این احتمال وجود دارد که مشکلی پیش بیاید.
- بخت تیم برای موفقیت چقدر است؟

Matching

Match the words with their definitions. There is one extra word in the box.

1. a man who rules a country
2. very large or important
3. a statement that somebody has done something wrong
4. a particular way of doing something
5. something that is made or grown to be sold
6. the process of controlling something
7. trying hard to do something; hard work
8. the possibility that something will happen

- () management
- () opportunity
- () product
- () chance
- () king
- () charge
- () major
- () effort
- () method

Fill in the Blanks

Place one of the words in each of the blanks below. There is one extra word in the box.

customers - stage - charges - producer - method - product
management - profits - effort - opportunity - majority

1. The store held a special sale for its regular
2. The company made large last year, so they're hiring more people.
3. The new job is a wonderful
4. That company is a(n) of computer chips.
5. He has his own of working.
6. The of students in our class like vanilla ice cream better than chocolate.
7. Let's make a(n) to finish painting the house this week.
8. The cafe a dollar for a cup of coffee.
9. The first in preparing an oral report is finding a topic.
10. This store is under new

Creativity Exercise

Now make up your own sentences with the new words you have just learned.

1.
2.
3.
4.
5.
6.
7.
8.
9.
10.

Picture It

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?



*It is always the start that requires the greatest **effort**.*

— James Cash Penney



2

LESSON

1 **serve** /sɜːrv/ v.

1. to give someone food or drink:

→ The waiter was **serving** another table.

2. to do a job for a person or organization:

→ During the war he **served** in the army.

2 **attempt**¹ /ə'tempt/ n.

1. an act of trying to do something:

→ All **attempts** to find a cure have failed.

→ I was in danger, but he made no **attempt** to help me.

2. an act of trying to kill somebody:

→ Someone has made an **attempt** on the President's life.

3 **attempt**² /ə'tempt/ v.

to try to do something, especially something difficult:

→ He **attempted** to swim from England to France.

→ I will **attempt** to answer all your questions.

4 **contract** /'kɒntrækt/ n.

an official written agreement:

→ The company had a **contract** to build a new hotel there.

→ Under the terms of the **contract**, the job should have been finished yesterday.

5 **court** /kɔːrt/ n.

a place where people decide if a person has done something wrong according to the law:

→ Four people will appear in **court** today, charged* with stealing more than \$ 122,000.

→ She told the **court** what happened that night.

New Words

1. serve
2. attempt (n.)
3. attempt (v.)
4. contract
5. court
6. typical
7. seek
8. express
9. achieve
10. achievement
11. character
12. characteristic
13. characterize
14. rate
15. military

۱ پذیرایی کردن، سرو کردن ۲- خدمت کردن، انجام وظیفه کردن

۱- به کسی غذا یا نوشیدنی دادن:

س گارسن داشت از میز دیگری پذیرایی می‌کرد.

۲- انجام کاری برای یک شخص یا سازمان:

س در طول جنگ او در ارتش خدمت می‌کرد.

۲ ۱. تلاش، سعی ۲. سوءقصد

۱- عمل تلاش برای انجام کاری:

س تمام تلاش‌ها برای یافتن درمان شکست خورده است.

س من در خطر بودم، اما او اصلاً سعی نکرد که به من کمک کند.

۲- عمل تلاش برای کشتن کسی:

س یک نفر به جان رئیس‌جمهور سوءقصد کرده است.

۳ تلاش کردن، سعی کردن

تلاش کردن برای انجام کاری، مخصوصاً یک کار سخت:

س او تلاش کرد که از انگلستان تا فرانسه شنا کند.

س سعی خواهیم کرد که به تمام پرسش‌ها پاسخ دهیم.

۴ قرارداد، پیمان

یک توافق رسمی و کتبی:

س شرکت قراردادی برای ساختن یک هتل جدید در آن‌جا داشت.

س طبق شرایط قرارداد این کار باید دیروز تمام می‌شد.

۵ دادگاه

جایی که در آن افراد بر اساس قانون تصمیم می‌گیرند که آیا فردی کار خطایی انجام داده است

یا خیر:

س امروز چهار نفر به اتهام دزدیدن بیش از ۱۲۲۰۰۰ دلار در دادگاه حاضر خواهند شد.

س او به دادگاه گفت که آن شب چه اتفاقی افتاد.

6 typical /'tɪpɪkl/ adj

having all the qualities you expect a particular person, object, place, etc.

to have:

→ *The weather at the moment is not **typical** for July.*

→ *It was **typical** of her to forget.*

→ *A **typical** working day for me begins at 7:30.*

7 seek /si:k/ v.

1. to look for something or somebody:

→ *He is still **seeking** employment.*

2. to ask somebody for something:

→ *You should **seek** help from the police.*

8 express /ɪk'spres/ v.

to show what you think or how you feel using words or actions:

→ *Bill's not afraid to **express** his opinions.*

→ *He **expressed** an interest in meeting her.*

→ *Her feelings are **expressed** in her paintings.*

9 achieve /ə'tʃi:v/ v.

to succeed in doing something good, usually by working hard:

→ *He worked hard and **achieved** his goal of becoming a doctor.*

→ *I've been working all day but I feel I've **achieved** nothing.*

10 achievement /ə'tʃi:vmənt/ n.

something important that you succeed in doing by your own efforts*:

→ *Climbing Mount Everest was his greatest **achievement**.*

→ *Some people think that landing on the moon was the greatest scientific **achievement** of the last 50 years.*

۶ عادی، معمولی

دارای تمام ویژگی‌هایی که انتظار دارید یک شخص، چیز یا مکان خاص داشته باشد:

- آب و هوای حال حاضر برای ماه جولای عادی نیست.
- این یک امر عادی بود که او فراموش کند.
- برای من یک روز کاری معمولی از ساعت ۷:۳۰ شروع می‌شود.

۷ ۱- دنبال (چیزی) گشتن ۲- خواستار (چیزی) شدن، طلب (چیزی) کردن

۱- گشتن به دنبال کسی یا چیزی:

- او هنوز دنبال کار می‌گردد.

۲- چیزی را از کسی خواستن:

- باید از پلیس طلب کمک کنی.

۸ بیان کردن، ابراز کردن، نشان دادن

نشان دادن این‌که چه فکر می‌کنید یا این‌که چه احساسی دارید با استفاده از کلمات یا رفتار:

- بیل از ابراز کردن عقایدش نمی‌ترسد.
- او به دیدنش علاقه نشان داد.
- احساسات او در نقاشی‌هایش نشان داده شده است.

۹ دست یافتن، به نتیجه رسیدن

موفق شدن در انجام یک کار خوب، معمولاً با سخت کار کردن:

- او سخت کار کرد و به هدفش که دکتر شدن بود دست یافت.
- تمام روز مشغول کار کردن بوده‌ام اما احساس می‌کنم به هیچ نتیجه‌ای نرسیده‌ام.

۱۰ موفقیت، دستاورد

چیز مهمی که با تلاش‌های خود موفق به انجام آن شده‌اید:

- صعود از کوه اورست بزرگترین موفقیت او بود.
- بعضی از افراد فکر می‌کنند که فرود آمدن روی ماه بزرگ‌ترین دستاورد علمی ۵۰ سال اخیر بوده است.

11 character /'kærəktər/ *n.*

1. the particular qualities in someone or something that makes them different from others:

- *He has a cheerful but quiet **character**.*
- *The two villages are similar in size but very different in **character**.*

2. a person in a book, play, film etc:

- *The main **character** in the movie is a woman.*

12 characteristic /,kærəktə'ristɪk/ *n.*

a typical* feature or quality of someone or something that makes them different from others:

- *A long neck is a common **characteristic** of this animal.*
- *The two diseases have a number of **characteristics** in common.*

13 characterize /'kærəktəraɪz/ *v.* (BrE Characterise)

1. to be a typical* feature or quality of someone or something:

- *Bright colors **characterize** his paintings.*

2. to describe something by stating its main qualities:

- *How would you **characterize** the situation?*

14 rate /reɪt/ *n.*

the speed of something or how often something happens:

- *At the **rate** we're moving, it will be morning before we arrive.*
- *The hospital has the lowest death **rate** in the region.*

15 military /'mɪləteri/ *adj*

connected with soldiers or the army:

- *The government is prepared to take **military** action.*
- *These countries have strong **military** forces.*

۱۱) ۱- شخصیت؛ ویژگی، خصوصیت ۲- شخصیت، نقش

۱- ویژگی‌های خاص کسی یا چیزی که او را از دیگران متمایز می‌کند:

➤ او شخصیتی شاد ولی ساکت دارد.

➤ این دو روستا از نظر وسعت مشابه هستند اما خصوصیات بسیار متفاوتی دارند.

۲- یک شخص در یک کتاب، نمایش، فیلم و غیره:

➤ شخصیت اصلی در این فیلم یک زن است.

۱۲) ویژگی، مشخصه

مشخصه یا ویژگی عادی کسی یا چیزی که آن را از بقیه متمایز می‌کند:

➤ گردن دراز یکی از ویژگی‌های معمول این حیوان است.

➤ این دو بیماری چند مشخصه‌ی مشترک دارند.

۱۳) ۱- ویژگی (چیزی) بودن ۲- توصیف کردن

۱- مشخصه یا ویژگی عادی کسی یا چیزی بودن:

➤ رنگ‌های روشن ویژگی نقاشی‌های او است.

۲- توصیف کردن چیزی با بیان کردن ویژگی‌های اصلی آن:

➤ این شرایط را چگونه توصیف می‌کنی؟

۱۴) سرعت؛ میزان، نرخ

سرعت چیزی یا این‌که چند وقت یک‌بار چیزی اتفاق می‌افتد:

➤ با این سرعتی که داریم حرکت می‌کنیم، تا برسیم صبح می‌شود.

➤ این بیمارستان کمترین میزان مرگ‌ومیر را در این منطقه دارد.

۱۵) نظامی

مرتبط با سربازان یا ارتش:

➤ دولت آماده‌ی اقدام نظامی است.

➤ این کشورها نیروی نظامی نیرومندی دارند.

Matching

Match the words with their definitions. There is one extra word in the box.

- | | |
|---|------------------|
| 1. to look for something or somebody | () attempt |
| 2. an official written agreement | () serve |
| 3. connected with soldiers or the army | () seek |
| 4. to try to do something, especially something difficult | () contract |
| 5. to show what you think or how you feel | () character |
| 6. to describe something by stating its main qualities | () characterize |
| 7. a person in a book, play, film etc. | () military |
| 8. to give someone food or drink | () express |
| | () rate |

Fill in the Blanks

Place one of the words in each of the blanks below. There is one extra word in the box.

military - contract - character - achievement - seek
attempt - served - rate - court - typical - express

1. He has good ideas and strong feelings, but he finds it hard to himself in words.
2. Winning the race at his age was a great
3. A(n) baby walks at about one year old.
4. The judge kept order in the
5. He is a strange, smiling one minute and angry the next.
6. He drives the race car at a(n) of over two hundred miles per hour.
7. Sign your name at the bottom of the
8. Some countries depend on the power of the United States.
9. A(n) was made on his life.
10. The waiter us our dinner.

Creativity Exercise

Now make up your own sentences with the new words you have just learned.

1.
2.
3.
4.
5.
6.
7.
8.
9.
10.

Picture It

Which of the words studied in this lesson is suggested by the picture?



Think little goals and expect little **achievements**. Think
big goals and win big success.
— David Joseph Schwartz

